

دکتر دانیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۲۸، فرزندان محبوب خدا، افسسیان ۵: ۱-۲۱

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۸، فرزندان محبوب خدا، افسسیان ۵: ۱-۲۱ است.

به مجموعه سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس ما خوش آمدید.

در گذشته، ما چند سخنرانی با تمرکز بر افسسیان داشتیم و طیف گسترده‌ای از این کتاب فوق‌العاده پولس را پوشش دادیم. همانطور که از سخنرانی قبلی به یاد دارید، ما به فصل چهارم و چگونگی پایان فصل چهارم با این الگوهای مقایسه‌ای پرداختیم. من توجه شما را به فضایل و رذایل موجود جلب کردم و واقعاً به طور گسترده بر موضوع خشم، تأثیر گفتار و اخلاق کاری و موارد دیگر تمرکز کردم.

توجه شما را به این واقعیت جلب کردم که ما باید بتوانیم این رقت قلب را همانطور که پولس برای ایجاد این وحدت در کلیسا مطرح می‌کند، پرورش دهیم. بدون اینکه به آنچه در فصل اول بحث کردیم برگردیم می‌خواهم از اینجا ادامه دهم زیرا به شما یادآوری کردم که فصل چهارم با بخش اخلاقی نامه آغاز می‌شود. بنابراین، پس از آن بخش اخلاقی، پولس در فصل چهارم سخنان جدی بسیاری گفت.

و درست همانطور که فصل پنجم را آغاز می‌کند، استنتاجی برای شروع بحثی در فصل پنجم ارائه می‌دهد. این بحث جذاب است، پس از صحبت در مورد اینکه چگونه پویایی‌های درونی باید عمل کنند، اینکه چگونه مردم مجبور نیستند دزدی کنند، مثلاً، بلکه سخت کار می‌کنند تا بتوانند کمک کنند، می‌توانند برای بسیاری دیگر مفید باشند، اینکه چگونه باید از عبارات رکیک اجتناب کنند تا اعتیادشان باعث رشد دیگران شود.

با همه این اوصاف، شما فکر می‌کنید که او باید بی‌خیال شود. اما ببینید که چگونه فصل پنجم را آغاز می‌کند. فصل پنجم، آیات یک و دو، می‌گوید: «پس، پس، از خدا تقلید کنید»

بنابراین، همچون فرزندان عزیز، از خدا تقلید کنید و در عشق رفتار کنید، همانطور که مسیح ما را دوست داشت و خود را برای ما فدا کرد، همچون قربانی و پیشکش معطر به خدا. این جمله در ابتدا بسیار آسان به نظر می‌رسد، اما کاملاً اینطور نیست. در واقع، شما به جمله‌ای که با «بنابراین» شروع می‌شود نگاه می‌کنید و بر اساس بحث قبلی می‌گویید، من در تمام این مدت به شما در مورد چگونگی رفتار مؤمنان در یک چارچوب هویتی خاص آموزش داده‌ام.

ما پیروان عیسی مسیح هستیم؛ ما مسیح را به شیوه‌ای خاص آموخته‌ایم؛ ما به عنوان افرادی که به تصویر خدا، در نیکی و پارسایی آفریده شده‌اند، چیزهای جدید را می‌پوشیم. و بنابراین، با تمام این مسئله هویتی که او مطرح کرده است، اکنون این را در چارچوب بسیار خاصی از خویشاوندی قرار می‌دهد. همانطور که می‌دانید، ما اینجا زیاد در مورد خویشاوندی صحبت کرده‌ایم، اما ببینید پولس چگونه آن را در اینجا چارچوب بندی می‌کند.

دستورالعمل اخلاقی اینجا یک چارچوب قانونی نیست. من اغلب گفته‌ام که اگر می‌خواهید صلح برقرار کنید، باید با این واقعیت کنار بیایید که صلح در دادگاه به دست نمی‌آید. اگر می‌خواهید صلح برقرار کنید

صلح با ملاقات واقعی با کسی که شما را آزرده و اثبات اینکه چه کسی درست می‌گوید یا غلط، حاصل نمی‌شود.

صلح اغلب در چارچوب احترام حاصل می‌شود، نه در چارچوب مشاجره برای رد یا تأیید. صلح یعنی احساس غرور یا احساس موفقیت، و این باعث می‌شود طرف مقابل احساس حقارت و بازنده بودن کند، زیرا هیچ‌کس نمی‌خواهد بازنده باشد. در واقع، اگر کسی شما را مجبور به اتخاذ یک روش رفتاری خاص کند احتمالاً انگیزه‌ای برای انجام آن نخواهید داشت زیرا احساس می‌کنید هر زمان که آن رفتار خاص را نشان دهید، طرف مقابل احساس می‌کند که حق دارد نحوه زندگی شما را تعیین کند.

اخلاق مسیحی، همانطور که پولس روایت می‌کند، بسیار شبیه به این است. باید‌ها و نباید‌ها واضح هستند اما در چارچوب یک خانواده قرار می‌گیرند. در اینجا، او قصد دارد بر یک فضیلت مهم که تاکنون بارها در افسسیان ظاهر شده است و دوباره در جریان بحث ما ظاهر خواهد شد، تأکید کند: عشق.

پس فقط یک دقیقه به کلمه عشق فکر کنید. عشق در یک رابطه عاشقانه به دست می‌آید. قرار نیست مثل یک پدربزرگ بدجنس باشد که دنبال فرصتی می‌گردد تا با کوچکترین اشتباهی تو را بزند.

شما باید در ترس و وحشت زندگی کنید زیرا نمی‌دانید چه اتفاقی دارد می‌افتد. اگر به این شکل زندگی کنید ممکن است از همه قوانین پیروی کنید، اما ممکن است در ترس زندگی کنید. و در نهایت، آنچه برای حسن نیت در نظر گرفته شده است، نه برای زندانی کردن شما.

فیلسوفان گاهی اوقات در مورد اصول اخلاقی صحبت کرده‌اند، زمانی که به شیوه‌ای خاص اتخاذ می‌شوند و به زندان‌هایی تبدیل می‌شوند که افرادی که دوست دارند زندگی خود را در آن بگذرانند، در آن می‌مانند. در افسسیان قرار است ما به عنوان فرزندان خدا آزاد شویم. و بنابراین تصویر دیگری که او در آنجا ارائه می‌دهد، همانطور که در آنجا اشاره می‌کند، می‌گوید که از خدا به عنوان فرزندان محبوب تقلید کنید.

دو نکته وجود دارد که می‌خواهم توجه شما را به آنها جلب کنم. کمی بیشتر وقت خواهم گذاشت تا عبارات تقلیدکنندگان از خدا را بررسی کنم. اما موردی که کمی برجسته می‌کنم و در سخنرانی بعدی به آن خواهم پرداخت، مفهوم فرزندان عزیز است.

احتمالاً در کلیسا یا جای دیگری شنیده‌اید که می‌گویند در فرهنگ باستان، مردان یا شوهران نمی‌دانستند چگونه عشق بورزند. و در واقع این نگرش را در خود پرورش می‌دادند که گاهی اوقات رواقی هستند؛ آنها شریعت‌گرا هستند و انتظاراتی را به اعضای خانواده تحمیل می‌کنند. به نظر می‌رسد پولس در اینجا خلاف این را می‌گوید.

به نظر می‌رسد که پولس به کلیسا پیشنهاد می‌کرد که در واقع، رابطه‌ی عاشقانه بین فرزندان و پدرشان چیزی است که تا حدی مورد تقدیر و پذیرش قرار می‌گیرد که او بتواند از آن به عنوان الگویی برای رابطه‌ی بین خدا و فرزندان استفاده کند. احتمالاً به یاد دارید که در یک سخنرانی قبلی، جمله‌ای گفتم که اغلب در موقعیت‌های مختلف، تفکر جدی را برمی‌انگیزد. و آن این بود که چگونه می‌توانید چیزی را که ندارید ببخشید؟ ما فقط می‌توانیم بخشی از آنچه را که داریم، بدهیم.

و اگر عشق دریافت نکرده باشیم، نمی‌توانیم عشق بدهیم. پولس قرار است کلیسا را به عشق ورزیدن و حفظ روابط عاشقانه با دیگری فرا بخواند. اما ببینید که چگونه می‌خواهد آن را برقرار کند.

او می‌خواهد این را ثابت کند که بگوید، من می‌دانم که شما فرزندان عزیزی هستید، بنابراین وقتی می‌گوید که از خدا تقلید کنید، مانند فرزندان عزیز. در واقع، آن حرف اضافه می‌تواند یک حرف اضافه مقایسه‌ای باشد که می‌تواند مانند «فرزندان خدا» ترجمه شود، یعنی «شما می‌دانید که فرزندان عزیز خدا چگونه رفتار می‌کنند» خواهند کرد، پس مانند آن رفتار کنید.

یا به عنوان فرزندان خدا، که در بیشتر کتاب مقدس انگلیسی ما به طور مناسب به این معنی ترجمه شده است که از آنجایی که شما فرزندان خدا هستید که در واقع دوست داشته می‌شوید، محبوب هستید. و بنابراین، شما عشق را دریافت کرده‌اید. و شما از مدرسه یکشنبه، یوحنا ۳، ۱۶ می‌دانید، اینطور نیست؟ خدا جهان را آنقدر دوست داشت که پسر یگانه خود را داد.

آوانا رفته‌اید، احتمالاً از رومیان ۵، آیه ۸ چیزی می‌دانید. خدا محبت خود را به ما اینگونه نشان داد که در حالی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد. بنابراین، اگر شما هم ایمان داشته باشید و این مسیر را با ما دنبال کنید، سپاسگزار خواهیم بود. در مورد خوانندگان افسسیان، باید بگویم که آنها مورد محبت قرار گرفته‌اند.

آنها عشقی را دریافت کرده‌اند که پولس قبلاً در این نامه به عنوان عشق بزرگ از آن یاد کرده بود. گاهی اوقات، او از انواع صفات عالی در فصل ۳، به عنوان مثال، برای توضیح عشق خدا استفاده کرده است. به عنوان فرزندان عزیز، به عنوان دریافت‌کنندگان و بهره‌مندان از عشق بزرگ خدا، اکنون از شما خواسته می‌شود که از سبک زندگی پدرتان که این عشق را نسبت به شما نشان داده است، تقلید کنید.

بگذارید برخی از سوءظن‌ها را اصلاح کنم. این در واقع به من کمک کرده است. از دوستان محقق غربی‌ام که الیا را وارد برخی از چارچوب‌های فمینیستی کردند و در آن زیاده‌روی کردند، تشکر می‌کنم.

من می‌گویم که ممکن است تا حد زیادی در طرز فکر فمینیست باشم. من توسط یک مادر مجرد بزرگ شدم. من دو دختر دارم.

می‌خواهم دخترانم را طوری تربیت کنم که بدانند می‌توانند در جهانی که در بسیاری از زمینه‌ها عمدتاً توسط مردان اداره می‌شود، موفق و سرآمد باشند. همانطور که شاهد ظهور زنان در مناصب و موقعیت‌ها هستیم من یکی از کسانی هستم که عمیقاً از این موضوع قدردانی می‌کنم و می‌خواهم فرزندانم را تشویق کنم و به مادرم، یک مادر مجرد که مرا بزرگ کرد و در کسب و کار بسیار سخت کار کرد، احترام بگذارم. بنابراین من به زنان احترام زیادی می‌گذارم، اما اجازه دهید برخی از افراط‌گرایی‌ها در گفتمان فمینیستی را که در بحث‌های ما در مورد پاول وجود داشت، توضیح دهم.

کسانی که این دستور کار فمینیستی را در پیش گرفتند، به ویژه در نوشته‌های ما در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، به ویژه در عهد جدید، بر برخی مفاهیم مردسالارانه بیش از حد تأکید کردند و طوری وانمود کردند که گویی پدران فرزندان خود را دوست ندارند. امروز، توجه شما را به این واقعیت جلب می‌کنم که داده‌هایی که در اختیار داریم این را تأیید نمی‌کنند. در پژوهش‌های علمی، ما از کلمه آناکرونیزم برای توضیح این واقعیت استفاده کرده‌ایم که ما یک مفهوم مدرن را برمی‌داریم و آن را بر جهان باستان تحمیل می‌کنیم و شروع به گفتن این می‌کنیم که آنها اینگونه زندگی می‌کنند.

پدران واقعاً فرزندان خود را دوست دارند. و وقتی پدران فرزندان خود را دوست دارند و از آنها مراقبت می‌کنند، بسیار قابل تحسین است. در غیر این صورت، وقتی پولس نوشت و گفت که مانند فرزندان عزیز از خدا تقلید کنید، خوانندگانش حتی نمی‌توانستند با آن ارتباط برقرار کنند.

امروزه، اگر پدرانی داشته باشند که همیشه آنها را مورد آزار و اذیت قرار دهند، سرکوبشان کنند یا به هر نحوی با آنها برخورد کنند، نمی‌توانند با این موضوع ارتباط برقرار کنند. من دوستانی دارم که با هر دو والدین بزرگ شده‌اند، اما می‌گویند که پدرشان آنقدر بی‌رحم بوده که حتی نمی‌خواهند پدر خدا را صدا بزنند. این جنبه‌ی جریان آنهاست.

او در اینجا می‌گوید، شما فرزندان محبوب خدا هستید و من از شما می‌خواهم که به عنوان فرزندان محبوب خدا از خدا تقلید کنید. بنابراین، پس از توصیف فرزندان محبوب خدا، بیایید نگاهی به مفهوم تقلید بیندازیم. تقلید از خدایان یا الهه‌ها در جهان یونانی-رومی یک پدیده رایج بود.

همانطور که از برخی از مطالعات دیرستانی‌تان به یاد دارید، احتمالاً متوجه شده‌اید که می‌دانید برخی از خدایان یونانی حتی با الهه‌های مختلفی ازدواج کرده‌اند. و آنها فرزند دارند، و برخی از این فرزندان نام‌های جالبی دارند، و شما شروع به پیروی از همه آنها می‌کنید. مفهوم تقلید از یک خدا در قالب روابط، بسیار رایج بود.

ما آن را در نوشته‌های یونانی، در نوشته‌های رومی می‌یابیم، و بنابراین هر خدایی ویژگی خاصی دارد. برای مثال، شما در واقع در مورد آفرودیت شنیده‌اید. بنابراین، به ویژه پیروان آمریکایی، می‌دانم که شما چیزهایی در مورد آفرودیت می‌دانید.

تو دوست داری بعضی وقت‌ها در موردش با دوستانت صحبت کنی. خب، مثلاً بیا در موردش صحبت کنیم. و تو می‌دانی که آفرودیت الهه عشق است، درست است؟ بله، چون این خدایان ویژگی‌های خاصی دارند.

به همین دلیل است که آنها را واجد شرایط می‌دانند. من به یکی از آنها اشاره خواهم کرد که ممکن است چیزی در مورد آن نمی‌دانستید و در بحث امروزمان مطرح خواهم کرد، باکوس است. باکوس، نام دیگر او دیونیسوس است.

این خدای شراب است. منظورم این است که اگر شما به نوشیدن مشروبات الکلی علاقه دارید، با این خدا همذات‌پنداری می‌کنید. و مثلاً الهه شفا یا الهه بیماری را دارید که آسکلپیوس را درمان می‌کند.

تعریف ویژگی‌های این خدایان. بنابراین، فیلسوفان، اخلاق‌گرایان یا سخنوران گاهی خوانندگان یا شنوندگان خود را ترغیب می‌کنند که از ویژگی‌های فضیلت‌آمیز خدایان مختلفی که در جامعه دارند، تقلید کنند. اینکه پولس به مسیحیان آسیای صغیر بنویسد و بگوید از خدا تقلید کنید، چندان دور از ذهن نیست.

زیرا آنها در یک چارچوب کیهان‌شناسی یا جهان‌بینی خاص عمل می‌کنند که ما امروزه در جهان غرب نداریم، باید بگویم که خارج از جهان غرب، بسیاری از فرهنگ‌ها این جهان‌بینی را به اشتراک می‌گذارند. و این یعنی تمایز قاطعی بین جهان مادی و غیرمادی وجود ندارد.

چنین تمایز قاطعی بین دنیای روح و دنیای فیزیکی وجود ندارد. دنیای فیزیکی و متافیزیکی در هم تنیده‌اند تا بخشی از یک کیهان را تشکیل دهند. و بنابراین، می‌توان از یک موجود الهی خواست تا در این زندگی خاص به آنها کمک کند.

تقلید از خدا برای این دنیای باستانی چندان دور از ذهن نیست. در واقع، برخی از آنها حتی اسطوره‌شناسی‌های متفاوتی دارند، تا جایی که می‌گویند گاهی اوقات برخی از خدایان، بسته به کیفیتشان، در

مکان‌های مشخصی به شکل انسان ظاهر می‌شوند تا صفات خود را نشان دهند و مهربانی خود را به پیروانشان نشان دهند. به عنوان مثال، در کتاب اعمال رسولان، داستان بارنابا و پولس را به خاطر دارید

،وقتی فکر می‌کردند که خدایانی هستند که در جسم آمده‌اند و می‌خواستند بیایند و حتی آنها را پرستند می‌گفتند نه، نه، نه، ما خدایان نیستیم. این مفهوم در دنیای باستان رایج بود. تقلید از خدا آنقدر دور از ذهن نبود که ما در دنیای غرب به آن فکر می‌کنیم.

دوم، فضیلت اصلی که ما اینجا برای تقلید می‌بینیم عشق است. بنابراین، خدایی که او اینجا درباره‌اش صحبت می‌کند، خدایی که فرزندانش را دوست داشته و به او اجازه داده است که آنها را فرزندان عزیز بنامد این است که آنها باید از فضیلت عشق او تقلید کنند، که او به تازگی آن را برجسته کرده است. شما می‌خواهید چیزی در اینجا بدانید، همانطور که ما در مورد خویشاوندی صحبت می‌کنیم، زیرا من مدتی را صرف این موضوع کردم.

شما از یک خدا تقلید می‌کنید، اما آن خدا این بار چیزی بیش از یک خدا است. این خدا در یک رابطه شخصی با یک عابد است. بنابراین، خدایی که از آن صحبت می‌شود، یک خدای دوردست نیست، بلکه خدایی است که آنها مانند فرزندان عزیزشان با او روابط شخصی دارند.

در آخر، فقط توجه شما را به مفهوم تقلید از خدا در اینجا جلب می‌کنم. مسیح به عنوان الگویی برای چگونگی دوست داشتن یکدیگر در کلیسا معرفی خواهد شد. آیا می‌بینید اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ او می‌گوید شما فرزندان عزیز هستید.

نگذارید این شما را متعجب کند. شما در واقع فرزندان عزیزی هستید. و شما فرزندان عزیز خدا هستید.

بر این اساس، می‌خواهم که شما به تقلید از ویژگی‌های نیکوی پدر آسمانی‌تان، که عشق زیادی به شما نشان داده است، عشق بورزید. فصل ۱. سپس او خواهد گفت، برادر بزرگ شما می‌تواند الگوی شما باشد. برادر بزرگ شما عیسی.

بنابراین اکنون او عیسی را به عنوان الگو و عشقی را که عیسی به نمایش گذاشت، به عنوان عشق الگوسازی شده‌ای که باید در جامعه ایمانی وجود داشته باشد، معرفی می‌کند. اگر می‌خواهند به طور عملی بدانند که عشق چگونه باید در جامعه ابراز شود یا باید ابراز شود، باید به این نگاه کنند که عیسی چگونه این عشق را نشان داد. صحبت در مورد عشق و اینکه چگونه این چیزها از خدا تقلید می‌کنند، مهم است.

فکر کردم باید ذهن شما را تازه کنم و کمی شما را به متن اصلی برسانم. نمی‌خواهم زیاده‌روی کنم. فقط می‌خواهم چند نکته را به شما نشان دهم تا بدانید آنچه می‌گفتم، امری رایج است.

فقط می‌خواهم یکی دو نمونه را به عنوان مدرکی از آنچه در آنجا می‌گذرد به شما نشان دهم. فیلو نویسنده‌ای یهودی هلنیستی اهل اسکندریه است. او می‌نویسد، زیرا آنچه یکی از بزرگان به درستی گفته است، درست است که انسان‌ها هیچ کاری را به خدا شبیه‌تر از نشان دادن مهربانی نمی‌کنند.

،چه خیری بالاتر از این می‌تواند باشد که آنها از خدا تقلید کنند؟ در واقع، اگر از روی صفحه دنبال کنید، من یونانی را آنجا قرار داده‌ام زیرا یونانی بسیار شبیه به ساختاری است که در افسسیان داریم. همچنین می‌خواهم چیزی در مورد زمینه یونانی به شما نشان دهم. موسونیوس روفوس، مسلماً، فیلسوفی است که من دوست دارم.

در واقع، آثار و قطعات او بسیار کم هستند. در یک مقطع، من تک تک آنها را مثل بیشتر متون عهد جدید می‌دانستم. من فقط این مرد را دوست دارم.

او به طور کلی می‌نویسد که از میان تمام موجودات روی زمین، تنها انسان است که به خدا شباهت دارد. او همان فضایی را دارد که خدا دارد، زیرا ما نمی‌توانیم حتی در خدایان چیزی بهتر از تدبیر، عدالت، شجاعت و میانه‌روی تصور کنیم. بنابراین، خدا، به واسطه برخورداری از این فضایل، مغلوب لذت‌های حرص و طمع نمی‌شود، برتر از هوس، حسادت و رشک است، و والامنش، نیکوکار و مهربان است.

زیرا چنین است تصور ما از خدا. به همین ترتیب، انسانی که به تصویر او درآید، وقتی مطابق طبیعت زندگی کند، باید مانند او تصور شود. و چون مانند او باشد و مورد حسادت قرار گیرد، بی‌درنگ خوشبخت خواهد بود.

زیرا ما به جز خوشبختان به هیچ کس حسادت نمی‌کنیم. نکته‌ی موسونیوس در اینجا این است. حیوانات مانند خدا نیستند.

انسان‌ها نزدیکترین موجودات به خدا هستند که می‌توانیم در موردشان فکر کنیم. از آنجایی که خدا انسان‌ها را به تصویر خود آفریده است، انسان‌ها باید یاد بگیرند که از ویژگی‌های او تقلید کنند. گاهی اوقات، وقتی آثار برخی از این فیلسوفان را می‌خوانم، گیج می‌شوم.

و شاید وقتی این سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، احتمالاً از خودتان پرسیده‌اید که چرا این مرد وقتش را صرف خواندن آثار این همه فیلسوف کرده است؟ خب، اسمش را اعتیاد بگذارید. و من قبول دارم. یکی از چیزهایی که در مورد این افراد پیدا می‌کنم، فیلسوفان تیزبین، خردمند و باهوش هستند، و در عین حال در تصورشان از خدا، خدا به عنوان خالق، منبع قدرت، بسیار مذهبی هستند، اگرچه آن خدایان، خدایانی نیستند که ما می‌شناسیم، بنابراین می‌توانیم آنها را خدایان واقعی بنامیم، آنها بسیار بسیار مذهبی بودند.

موسونیوس گفت که این خداست که ما را آفریده است، و ما باید از این خدا تقلید کنیم. در افسسیان ۵ و ۲، او ما را فرا می‌خواند که مانند فرزندان عزیز از خدا تقلید کنیم. و اجازه دهید قبل از اینکه به ادامه ۱ مطلب پردازیم، فقط یک یا دو نکته از این، به طور خاص چهار نکته از این را برای شما برجسته کنم.

مفهوم فرزندان محبوب در اینجا به طور خاص مفهوم فرزندخواندگی در فصل ۱، آیه ۵ را از سر می‌گیرد، که ما فرزندخوانده هستیم. اگر جلسه مطالعه را به خاطر داشته باشید، من آن را یک نیایش نفس‌گیر نامیدم. زبان فرزندان محبوب یا محبوب، دلالت بر رابطه با پدر دارد.

مفهوم تقلید از یک ویژگی نیکوی پدر، با عرض پوشش بابت کوتاهی در این مورد، همانطور که زیر آن خط کشیده شده، رایج بود. و بنابراین، تعهد خویشاوندی در این زمینه بسیار بسیار مهم بود. وقتی او لزوم تقلید از پدرتان را مطرح می‌کند، فرزندان اکنون شروع به درک نیاز خود به انجام آنچه در جامعه و هنجارهای فرهنگی درست است، می‌کنند.

آنها باید از پدرشان تقلید کنند، و در اینجا باید با عشق او از پدرشان تقلید کنند. من یکی از این نویسندگان شبه ایسقراط، را دوست دارم که گفته است، باید در نظر داشته باشید که هیچ ورزشکاری به اندازه شما موظف به تمرین در برابر رقبایش نیست که به این فکر کنید که چگونه می‌توانید با پدرتان در روش زندگی‌اش تغییر مسیر دهید. شما باید به مسابقه دادن برای تقلید از ویژگی‌های پدرتان فکر کنید.

و در اینجا او می‌گوید، پولس می‌گوید، مانند فرزندان عزیز، از خدا تقلید کنید و در محبت رفتار کنید همانطور که مسیح خود را برای ما فدا کرد، یک هدیه و قربانی معطر به خدا. همانطور که مسیح خود را فدا کرد، به فعل آنجا توجه کنید. او خود را از روی محبت فدا کرد. او محبت را در این عبارت و این تقلید از ویژگی پدر دریافت نکرد.

این عشقی است که او را واداشت تا پسرش، عیسی مسیح، را فدا کند، و در عوض، عیسی نیز جان خود را برای ما فدا کند. و بنابراین، به عنوان پیروان خداوند عیسی مسیح، ما به عنوان مسیحیان قرن اول، در اینجا به چالش کشیده شده‌ایم که واقعاً به شیوه‌ای فداکارانه عشق بورزیم. این چالش برانگیز است، اینطور نیست؟ بله.

درست وقتی این کار را انجام می‌دهید، زیباست. تقریباً مثل یک عطر شیرین است، زیرا همانطور که عیسی همه این چیزها را داد، نتیجه طبیعی آن چیزی است که زیبا می‌شود. می‌توانید تصور کنید که چگونه خدا گناهکارانی مثل من و شما را انتخاب کرد، ما را به خاطر کاری که مسیح انجام داده است، از خود دور کرد و به ما فرصت داد تا فرزندان خدا نامیده شویم؟

یادم می‌آید سال‌ها پیش آن بخش از انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۱۲ را یاد گرفتم که می‌گوید: «وای! متوجه شدم که چگونه بدون اینکه با پدرم در خانه بزرگ شوم، با پدر آسمانی‌ام ارتباط برقرار می‌کنم.» وقتی این عشق بخشنده در میان فرزندان خدا وجود داشته باشد، آنقدر زیبا می‌شود که پولس از کلماتی مانند هدیه‌ای معطر و قربانی‌ای برای خدا استفاده می‌کند. بگذارید فقط مفهوم آن رایحه شیرین را به شما یادآوری کنم.

اگر از کینگ جیمز و دیگران استفاده می‌کنید، آنها از عطر شیرین برای توضیح این موضوع استفاده می‌کنند. این یک اصطلاح نهایی برای یک قربانی قابل قبول است. وقتی خدا واقعاً آنچه را که تقدیم می‌شود، در آغوش می‌گیرد و می‌گیرد.

داختم به تصاویر فکر می‌کردم و با خودم فکر کردم، اوه، چه تصویر خوبی می‌شود اگر بتوانم شمع‌های خوشبو پیدا کنم و همه آنها را روشن کنم و بگذارم آن شعله و عطر شروع به بیرون آمدن کند. این یک قربانی است که خدا را خشنود می‌کند. در واقع، در عهد عتیق، در دو جای لاویان، متوجه شدم که متن می‌گوید، همه چربی‌ها از آن خداوند است.

حالا، آن جمله‌ای که می‌گوید «همه‌ی چربی‌ها از آن خداست» را فراموش کنید. روی عطر شیرین تمرکز کنید. یک روز دستیار آموزشی‌ام پیش من آمد و گفت: «فکر می‌کنم باید سعی کنیم کمی وزن اضافه کنیم.» چون هر دوی ما لاغر هستیم.

و من گفتم، چرا؟ او می‌گوید، ما چیزی برای تقدیم به خداوند نداریم. چون او داشت لاویان را می‌خواند، و ناگهان به آن جمله‌ی بسیار مهم برخورد که ما در موردش صحبت نمی‌کنیم، اینکه تمام چربی متعلق به خداوند است و ما چیزی برای تقدیم نداریم. حالا، آن بخش را نادیده بگیرید و روی عطر تمرکز کنید.

منظور پولس در اینجا همان چیزی است که در عهد عتیق بیان شده است: اینکه قربانی مقبول مانند رایحه‌ای شیرین است. عشقی که در میان فرزندان خدا به نمایش گذاشته می‌شود، با آن حس شیرینی آشکار می‌شود. لاویان ۲۶، شهر تو را ویران خواهیم کرد، معابد تو را ویران خواهیم کرد و رایحه‌های دلپذیر تو را نخواهیم استشمام خواهیم کرد، یا عطر تو را استشمام نخواهیم کرد.

به عبارت دیگر، من آنچه را که شما به عنوان چیزی خوشایند ارائه می‌دهید، نخواهم پذیرفت. از اینجا پولس به سرعت به آیات ۳ و ۴ می‌رود. اما، اکنون او می‌گوید، مانند فرزندان عزیز، از خدا تقلید کنید و به روشی که مسیح دوست داشت، عشق بورزید. با انجام این کار، ابراز عشق شما مانند این رایحه شیرین به مشام خواهد رسید.

اما به آیه ۳ نگاه کنید، چه حرکت بزرگ، بزرگ، بزرگی. اما در مقابل، فساد جنسی و هرگونه ناپاکی، هرگونه طمع، نباید حتی در میان شما مطرح شود، همانطور که در میان مقدسین شایسته است. نگذارید پلیدی سخنان احمقانه و شوخی‌های رکیک وجود داشته باشد، که نامناسب هستند، بلکه در عوض، باید شکرگزاری وجود داشته باشد.

می‌بینی پاول اینجا چیکار می‌کنه؟ باید به چیزی رو در مورد پاول بدونی. من عاشق پاولم. بله، بعضی‌ها پاول رو دوست ندارن.

فقط می‌خواهم به شما بگویم، من عاشق پولس هستم. کاری که او اینجا انجام می‌دهد، نشان دادن تمام فضایل مهم عشق است. و او در مورد اینکه چگونه بخشیدن خود در عشق، وقتی که آن را به روش مسیح انجام می‌دهید، بسیار زیبا و مورد پسند خدا می‌شود، صحبت کرده است.

در آن مفهوم از عشق، او سپس زبان را تغییر داد و آن را با یک بیان تحریف‌شده از عشق، یعنی عادات جنسی، مقایسه کرد، جایی که کسی می‌گوید، من عشق نشان می‌دهم، اما در واقع چیزی که اتفاق می‌افتد برخی از خواسته‌های جنسی، شور و شوق‌های درونی است که آنها را نه به سمت چیزی که می‌دهد، بلکه به سمت چیزی که می‌گیرد، سوق می‌دهد. این شور و شوق آنها را وادار می‌کند که خودشان را ارضا کنند و چیزی به کسی ندهند. پولس تأکید می‌کند که فرزندان محبوب خدا باید از این امر فاصله بگیرند.

تا جایی که، او گفت، حتی این گناهان، بی‌بندوباری جنسی، ناپاکی، و طمع یا حرص، حتی نباید در میان شما نام برده شوند. ضمناً، وقتی در مورد نام صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنیم که نامگذاری فقط نامگذاری برای سرگرمی است. کلمه یونانی برای نامگذاری یا نام نیز کلمه‌ای است که گاهی اوقات می‌تواند به عنوان شهرت ترجمه شود.

حتی نباید در میان شما مطرح شود؛ آنقدر اسفناک است که در جامعه ایمانی، حتی نمی‌خواهید وجود آن را بشنوید. پولس می‌گوید، بگذارید از شما دور باشد زیرا برای مقدسین نامناسب است. این شایسته آن چیزی نیست که شما هستید، در هویت شما به عنوان فرزندان خدا.

سه مورد اول ذکر شده در اینجا گناهان جنسی هستند. فساد جنسی، کلمه پورنو، به آن کلمه توجه کنید زیرا به طور خلاصه به آن کلمه باز خواهم گشت. ناپاکی و ناپاکی معمولاً با سیستم قربانی یهودی مرتبط هستند، اما گاهی اوقات در زمینه ناپاکی جنسی نیز به کار می‌روند.

و طمع، که گاهی اوقات به عنوان حرص و طمع، همانطور که در انگلیسی داریم، گرفته می‌شود، اما همچنین به معنای میل به طمع داشتن به کسی برای ارضای شهوت جنسی است. متوجه می‌شوید که سه رذیلت بعدی که در آنجا ذکر شده است مربوط به گفتار است. حرف‌های رکیک، حرف‌های احمقانه، شوخی‌های رکیک.

پاول شش رذیلت را فهرست می‌کند که اگر وقت داشته باشم آنها را بررسی کنم، بسیار بسیار جدی هستند. که البته متوجه هستم، وقت کافی برای پرداختن به آنچه می‌خواهم در این درس خاص پوشش دهم، ندارم بنابراین، ببخشید، و اجازه دهید توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که سه مورد اول مربوط به مسائل

جنسی، سه مورد دوم مربوط به مسائل جنسی و سه مورد دوم مربوط به گفتار است. و پاول قرار است آنها را با هم مقایسه کند.

حدس بزنید که او قرار است از چند فضیلت برای مقایسه‌ی این دو استفاده کند. او قرار است یک فضیلت بزرگ و مهم به نام شکرگزاری را بیرون بکشد. یک فضیلت

او از یک فضیلت برای مقابله با شش رذیلتی که فهرست کرده بود استفاده می‌کند. اما آیا می‌دانید که به ویژه در تمدن غربی ما، فضیلت شکرگزاری مورد قدردانی قرار نمی‌گیرد؟ آیا متوجه این موضوع شده‌اید؟ آیا متوجه شده‌اید که شکرگزاری حتی به عنوان یک فضیلت معرفی نمی‌شود؟

در دنیای باستان، شکرگزاری یکی از فضایل والا بود که یک شهروند شریف دوست دارد آن را به نمایش بگذارد. آنها با حس قدردانی زندگی می‌کنند. من اخیراً در حال خواندن یکی از رواقیون رومی، سنکا، بودم و همانطور که رساله او در مورد نیکوکاری، بخشش و لطف را می‌خواندم، از اینکه چگونه این فیلسوف، مانند پولس، بر سخاوت، سخاوت و قدردانی به عنوان چیزهایی که وقتی مردم فاقد آن هستند، وقتی مردم نمی‌توانند قدر آن را بدانند و سرشار از قدردانی باشند، با خود در صلح زندگی نمی‌کنند، کنجکاو شدم.

آنها با حق به جانب بودن زندگی می‌کنند. هر خوبی که کسی به آنها می‌کند، طوری ادعا می‌شود که انگار آنها سزاوار آن هستند، بنابراین آنها قدر مردم را نمی‌دانند. و این فیلسوف در واقع، مانند آنچه پولس سعی دارد، در آموزه‌های خود مطرح کند، ادامه می‌دهد که فضیلت شکرگزاری، که خود او در نامه‌هایش نشان می‌دهد، فضیلتی است که اگر جامعه مسیحی با هم همکاری کنند، باید وجود داشته باشد.

شکرگزاری. اما قبل از اینکه به آن پردازیم، برگردیم چون توجه شما را به کلمه «پورتیا» برای فساد جنسی جلب کردم و باید نکاتی را در مورد آن روشن کنم. این یکی از آن کلمات است؛ اگر در جاهای مختلف به سخنرانی‌هایی در مورد این موضوع مراجعه کنید، احتمالاً اینجا و آنجا گیج خواهید شد.

کلمه یونانی به عنوان فساد جنسی ترجمه می‌شود. در بیشتر کتاب مقدس‌های شما، این کلمه به عنوان زنا ترجمه شده است. معنای کلی کلمه، هر نوع فساد جنسی است.

در واقع، در کتاب مقدس ما، گاهی اوقات، این کلمه را برای اشاره به فاحشه‌ها و فاحشه‌ها می‌یابیم. در ازدواج، این کلمه برای اشاره یا توجیه دلیل طلاق گرفتن یک مرد از همسرش استفاده می‌شود. و حتی عیسی مسیح نیز در متی، مانند بند استثنا، گفته است که این تنها دلیلی است که یک مرد می‌تواند همسرش را طلاق دهد.

اما شما می‌خواهید بدانید که فرهنگ‌های یونان باستان روش‌های متفاوتی برای نگاه به فساد جنسی داشته‌اند. این سیستم از بسیاری جهات برای زنان بسیار ناعادلانه بود. همانطور که احتمالاً به یاد دارید، در یکی از سخنرانی‌های قبلی‌مان، توجه شما را به این موضوع جلب کردم که چگونه مردان آزادی ازدواج و داشتن صبیغه و انجام انواع کارهای نامناسب را داشتند، که پولس دوست دارد آنها را منع کند.

بنابراین، ما بیشتر و بیشتر متوجه می‌شویم که وقتی از کلمه فساد جنسی استفاده می‌کنند، بیشتر به سمت زن اشاره می‌شود. زنی که متاهل است یا زنی که سعی می‌کند با کسی که متاهل است رابطه داشته باشد. بنابراین، زن مقصر شناخته می‌شود.

این مرد مورد سوءظن قرار گرفته است. اما در مورد یهودیان اینطور نیست. یهودیان اصول اخلاقی روشنی علیه چنین چیزهایی داشتند.

و اگر در دبیرستان یا دانشگاه به شما آموخته‌اند که افلاطون را خیلی دوست داشته باشید، اجازه دهید برخی از ایده‌های افلاطون در مورد بی‌اخلاقی جنسی را در مورد استفاده از این زبان در الگوی فکری او برایتان شرح دهم. افلاطون می‌گوید، در حالت ایده‌آل، هیچ‌کس جرأت ندارد با هیچ زن شهروند محترمی به جز همسر متاهل خودش رابطه داشته باشد. همچنین، نسل نامشروع و حرامزاده، در زنان روسپی، یا نسل عقیم در مردان، در تفاوت طبیعت

از طرف دیگر، ضمن سرکوب کامل لواط، می‌توانیم اصرار کنیم که اگر مردی با هر زنی که به هر طریق دیگری استخدام یا خریداری شده است، به جز همسری که در ازدواج مقدس با او ازدواج کرده است، با دعای خیر خدایان، به زبان مذهبی آن توجه کنید، رابطه جنسی داشته باشد، باید این کار را بدون اطلاع هیچ مرد یا زن دیگری انجام دهد. اگر او نتواند امور خود را مخفی نگه دارد، فکر می‌کنم درست است که طبق قانون، او را از افتخارات دولتی خود محروم کنیم، به این دلیل که او چیزی بهتر از یک بیگانه نیست. آیا می‌دانید افلاطون در اینجا چه می‌گوید؟ بگذارید احترام شما را به افلاطون از بین ببرم.

افلاطون می‌گوید شما می‌دانید که می‌توانید به همسران خیانت کنید، و برای یک مرد، می‌توانید همه این کارها را انجام دهید. معمولاً فکر می‌کنیم که انجام این کار برای شما خوب نیست، اما اگر قرار است این کار را انجام دهید، باید بدانید که چگونه راز را نگه دارید. و اگر راز را نگه ندارید، شایسته ستایش در جامعه نیستید.

نباید به تو احترام گذاشته شود. به عبارت دیگر، به محض اینکه بتوانی همه این کارها را انجام دهی، به نظر می‌رسد که برخی از سیاستمداران ما این روزها در حال خواندن افلاطون هستند، اینطور نیست؟ بنابراین افلاطون از آن نوع چارچوب یونانیان می‌آید، جایی که فساد جنسی بیشتر مشکل زن است و نه مرد، و مرد می‌تواند راه‌های زیادی برای فرار از آن داشته باشد. به همین دلیل است که اگر در یک سخنرانی با برخی از همکارانم که فلسفه یونان باستان را مطالعه می‌کنند بنشینید و فضایل و رذایل را در کتاب مقدس مقایسه کنید، برخی از آنها می‌گویند، هی، فساد جنسی در کتاب مقدس را فراموش کنید، زیرا پولس فساد جنسی و آنچه ما زنا می‌نامیم را محکوم نمی‌کند.

پولس زنا را محکوم نمی‌کند. شما می‌توانید این کار را انجام دهید. مهم نیست، چون اگر از مفهوم یونانی آمده باشید، کاری که آنها انجام می‌دهند همان چیزی است که من سعی دارم به شما نشان دهم.

آنها به افرادی مانند افلاطون متوسل می‌شوند تا بگویند این همان چیزی است که پولس در حال پیشبرد آن است، تا مردان بتوانند کار خودشان را انجام دهند. هی، اما زنان، شما جرات انجام این کار را ندارید. مراقب کسانی باشید که دوست دارند این کار را انجام دهند.

گاهی اوقات، برخی از این محققان دستور کار شخصی خود را دارند. من فکر نمی‌کنم که در اخلاق مسیحی، ما، کتاب مقدس چارچوبی اخلاقی را آموزش می‌دهد که در آن مردان می‌توانند به همسران خود خیانت کنند، و تا زمانی که بتوانند آن را پنهان کنند، یا می‌توانند هر کاری را که دوست دارند از نظر جنسی انجام دهند اما اگر زنان این کار را انجام دهند، پس آنها گناهکار هستند و مردان در این زمینه گناهکار نیستند. من فکر نمی‌کنم این چیزی باشد که پولس در اینجا می‌گوید.

من فکر می‌کنم آنچه پولس در اینجا می‌گوید هم در مورد مردان و هم در مورد زنان صدق می‌کند. برای مثال، اجازه دهید یک چارچوب یهودی را که فیلیو در واقع به خوبی آن را بیان کرده است، به شما یادآوری کنم که به نظر من همان چارچوبی است که شخصی مانند پولس از آن صحبت می‌کرد. او می‌گوید که در سایر ملت‌ها، جوانان پس از ۱۴ سالگی مجاز به استفاده از صیغه و فاحشه هستند.

این یونانیان و رومیان هستند. و زنانی که می‌توانند بدون هیچ قید و بندی از طریق خود سود ببرند. اما در میان ما، یعنی یهودیان، فاحشه حتی اجازه زندگی ندارد، بلکه مرگ به عنوان مجازات برای هر کسی که چنین شیوه زندگی را در پیش بگیرد، تعیین شده است.

به عبارت دیگر، در میان جامعه یهودی، که فکر می‌کنم پولس از آنجا می‌آید، فساد جنسی در جامعه مسیحی غیرقابل قبول است. البته، او نمی‌گوید بروید و کسی را بکشید، همانطور که می‌بینیم فیلو اینجا پیشنهاد می‌دهد، اما این قابل قبول نیست. بنابراین، بیایید برای رفتن به سخنرانی‌هایی که شیوه زندگی گناه‌آلود ما را توجیه می‌کنند، پول ندهیم.

من فکر می‌کنم پولس سعی دارد بگوید که برای کسانی که شریعت عیسی مسیح را می‌دانند، فساد جنسی به هر شکلی، طمع، ناپاکی یا ناپاکی حتی نباید در میان جامعه ایمانی مطرح شود. این برای کسانی که خود را نه فقط فرزندان خدا، بلکه فرزندان محبوب خدا می‌نامند، بسیار نامناسب و غیرقابل قبول است. ما باید عشقی را که مسیح در کلیسا نشان داده است، الگو قرار دهیم و خود را تسلیم بی‌بندوباری‌های زشت و انواع بی‌بندوباری‌ها نکنیم.

کلمه‌ای که او برای شکرگزاری استفاده کرد، چیزی است که می‌خواهم به طور خلاصه به آن برگردم. از هر بار تکرار این کلمه در عهد جدید، ۱۲ بار در نوشته‌های پولس آمده است. پولس دوست دارد درباره ۱۵ شکرگزاری صحبت کند.

او در ابتدای نامه‌هایش دوست دارد تشکر کند. او می‌خواهد این ویژگی را نشان دهد و به نظر می‌رسد که این فضیلت را به تنهایی در خود دارد. پولس دوست دارد از این زبان بیشتر برای اشاره به شکرگزاری از خدا استفاده کند.

اما در اینجا، چون این یک فضیلت بزرگ است که شش رذیلت را در مقابل هم قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد که زبان کلام نشان می‌دهد که او درباره یک فضیلت شخصی صحبت می‌کند که باید در نحوه برخورد مردم با یکدیگر وجود داشته باشد. یاد بگیرید که تشکر کنید. به عبارت دیگر یاد بگیرید که از دیگران قدردانی کنید.

وقتی کسی چیزی به شما می‌دهد یا کاری برای شما انجام می‌دهد یا از خودش برای شما سودی می‌برد، ما مستحق لطفی که آنها به ما نشان می‌دهند نیستیم. ما باید سپاسگزار باشیم. افراد ناسپاس می‌توانند بسیار مشکل‌ساز باشند زیرا فکر می‌کنند همه برای خدمت به آنها زندگی می‌کنند و باعث دردسر می‌شوند.

در دنیایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، حداقل ما این را در آمریکا ثبت می‌کنیم، حق به جانب بودن، برای من، مسئله‌ی بزرگی است. جایی که مردم آنقدر احساس حق به جانب بودن می‌کنند که ناسپاسی حتی با احساس پشیمانی یا شرمساری هم مواجه نمی‌شود. قدردانی، شکرگزاری، یک فضیلت است.

پولس می‌گوید، در مقایسه با همه این رذایل جنسی و گفتاری، آنها باید پس از اینکه او درباره عشقی که باید نشان دهند صحبت کرد، شکرگزاری را بپذیرند. برخی از نویسندگان اولیه مانند فیلو، در مورد شکرگزاری صحبت می‌کنند، آن را اینگونه بیان می‌کنند، و موسی بسیار بجا گفت که ثمره آموزش نه تنها مقدس است بلکه به خاطر هر یک از فضایل، مورد ستایش نیز قرار می‌گیرد. اما به ویژه قدردانی، شکرگزاری است.

مقدس. بنابراین، با آموختن اینکه از بین، eucharistia، همین کلمه یونانی در افسسیان به کار رفته است تمام چیزهایی که به نظر می‌رسد به جلال خدا کمک می‌کنند، فقط یک کار برای ما ممکن است، یعنی ابراز قدردانی. نکته فیلون این است که قدردانی باید والاترین فضیلتی باشد که باید از آن تقلید کنیم.

سنگا این را در رساله‌اش در مورد فواید، در میان تمام رذایل بسیار زیاد و بزرگ ما، قرار می‌دهد. این مرد یک فیلسوف رواقی رومی است و هیچ چیز به اندازه ناسپاسی رایج نیست. و اگر رساله را بخوانید، او زمان زیادی را تقریباً به معنای واقعی کلمه صرف ناله کردن در مورد فقدان قدردانی در بافت رومی خود و اینکه چقدر بد است که نجابت عمومی در جامعه نشان داده نمی‌شود، کرده است. پولس گفت که برای کلیسای افسس و اطراف آن، شکرگزاری باید فضیلتی باشد که در بافت آنها واضح و دیده می‌شود و نه همه این رذایل ذکر شده.

او در ادامه به طور خاص برخی از این رفتارها را محکوم می‌کند و نسبت به وجود آنها هشدار می‌دهد. او می‌گوید کسانی که از نظر جنسی غیراخلاقی و ناپاک یا حریص هستند باید بدانند که وارد پادشاهی خدا و مسیح نخواهند شد. وای

حال، اگر این را در کلیسا می‌گفتم، مردم خیلی خوشحال نمی‌شدند، اما پولس آن را نوشت. پولس می‌گوید کسانی که این نوع سبک زندگی را دارند و رفتار جنسی یا نحوه‌ی استفاده از کلام خود را کنترل نمی‌کنند، وارد پادشاهی خدا و مسیح نخواهند شد یا آن را به ارث نخواهند برد. و همانطور که در آیه‌ی پنجم ادامه می‌دهد، می‌گوید، زیرا می‌توانید مطمئن باشید، می‌توانید مطمئن باشید، می‌توانید از این مطمئن باشید که هر کسی که از نظر جنسی غیراخلاقی یا ناپاک یا طمع‌کار یا حریص باشد، در پادشاهی خدا و مسیح میراثی ندارد.

و بنابراین، آیه ششم، هشدار بزرگی است. بنابراین، با آنها شریک نشوید و نگذارید کسی شما را فریب دهد. اوه، متاسفم.

بگذارید اینجا را بخوانم. صفحه نمایش را دنبال نکنید. نگذارید کسی شما را با کلمات پوچ فریب دهد.

به همین دلیل، خشم خدا بر فرزندان نافرمانی نازل می‌شود. او این چارچوب را می‌گوید، و اکنون می‌خواهد یک تضاد بزرگ را نشان دهد. در تضاد بزرگش، پولس دوباره می‌آید.

او شش فضیلت و شش رذیلت را در مقابل یک فضیلت قرار داده است. اکنون، او می‌خواهد تصویر چگونگی زندگی مسیحیان در جهان را روشن کند. و او می‌خواهد از نور و تاریکی برای مقایسه وضعیت مسیحیان استفاده کند.

و او به آنها نشان خواهد داد که آنها نور هستند. جهان بدون مسیح تاریکی است. و به عنوان نور، آنها باید به شیوه‌ای خاص زندگی کنند.

در تصاویری که او نشان می‌دهد، گاهی اوقات، وقتی مفسران در حال توضیح آنها هستند، برخی از آنها را مبهم می‌بینم. گاهی اوقات، آنها آن را طوری توضیح می‌دهند که انگار نور مانند چندین چراغ قوه است که به دور خود می‌چرخند. نه، فکر می‌کنم منظور پولس همان چیزی است که من سعی می‌کنم با تصویری که به شما می‌دهم، نشان دهم.

جایی پر از تاریکی، و بعد نوری روشن می‌کشد. و این نور آنقدر قدرتمند است که تاریکی را فتح می‌کند و به آدم‌های اطرافش بینایی می‌بخشد. آنها نور هستند و دنیای اطرافشان تاریکی است.

بگذارید از آیه هفت بخوانم. پس با آنها شریک نشوید. زیرا زمانی تاریکی بودید، اما در خداوند نور هستید.

مانند فرزندان نور رفتار کنید. زیرا میوه نور در هر چیز نیکو و درست و حقیقی یافت می‌شود. و بکوشید تا تشخیص دهید که چه چیزی خداوند را خشنود می‌سازد.

در کارهای بی‌ثمر تاریکی شریک نشوید، بلکه آنها را افشا کنید. زیرا حتی صحبت کردن در مورد کارهایی که آنها در خفا انجام می‌دهند، شرم‌آور است. اما وقتی چیزی در نور آشکار می‌شود، قابل مشاهده می‌گردد.

زیرا هر چیزی که قابل مشاهده باشد، نور است. بنابراین، می‌گویید: ای کسی که خوابیده‌ای، بیدار شو و از مردگان برخیز، و مسیح بر تو خواهد تابید. اجازه دهید به طور خلاصه به شما نشان دهم که این تضاد چگونه در اینجا نمود پیدا می‌کند.

او تضاد آشکاری بین نور و تاریکی ایجاد می‌کند، و اگر این آزمون را با دقت دنبال کنید، نکته دیگری که مشاهده می‌کنید این است که او چگونه آن زمان و حال را با هم مقایسه می‌کند. همان مردم زمانی تاریکی بودند، اما اکنون نور هستند. به عبارت دیگر، برای مسیحی شدن، اوضاع باید تغییر کند.

چیزی باید تغییر کند. سپس، او در ادامه نشان می‌دهد که چگونه آنچه از ایماندارانشان زاده می‌شود، باید بیشتر بر اساس میوه، محصول طبیعی یک درخت، شخصیت طبیعی ناشی از هویتشان و حس وجودشان توضیح داده شود. و او میوه نور، آیه ۹، را در مقابل اعمال بی‌ثمر تاریکی قرار می‌دهد.

ثمره نور این است که وقتی نور می‌درخشد، نتیجه طبیعی نور مثبت است. با این حال، او می‌گوید تاریکی، این بی‌ثمری در کارهای تاریکی است. او می‌گوید کارهایی که آنها در خفا انجام می‌دهند، شرم‌آور است.

و بعد می‌خواهم به نکته‌ی دیگری هم توجه کنید. می‌دانم گاهی اوقات این کلمات لاتین را اینجا پرت می‌کنم. استدلال وردیام، که در واقع یک روش علمی بسیار پرطمطراق است، این است که اگر می‌خواهید دوستانتان را تحت تأثیر قرار دهید، از کلماتی مانند این استفاده می‌کنید.

استدلال از روی شرم. این نوعی استدلال در بلاغت باستانی است که در واقع استدلال می‌کنید چون چیزی بسیار شرم‌آور و خجالت‌آور است، افراد شریف نباید به آن نزدیک شوند. و بنابراین، شما زمان زیادی را صرف ترسیم شرم‌آور بودن، بخش شرم‌آور آن رفتار خاص می‌کنید، تا مردم را به فکر کردن به نمونه‌های مثبت آن وادار کنید.

پولس این استدلال را روشن می‌کند. مانند نور زندگی کن. این کار درست است.

با استفاده از کلمه‌ای که چندین بار در افسسیان به کار برده است، راه بروید، رفتار کنید، مانند نور زندگی کنید. مانند فرزندان نور زندگی کنید. و به معنای واقعی کلمه، آیه ۹، زیرا میوه نور در هر آنچه نیکو و درست و راست است یافت می‌شود.

متأسفم. ثمره نور در هر آنچه نیکو، درست و حقیقی است، یافت می‌شود. و وقتی این کار را می‌کنید، مانند فرزندان نور رفتار می‌کنید، باید سعی کنید تشخیص دهید که چه چیزی خدا را خشنود می‌کند.

آیا بخش مربوط به عطر شیرین را وقتی در مورد عشقی که خوشایند است صحبت کردیم، به خاطر دارید؟ بله. شما می‌توانید تشخیص دهید که چه چیزی مورد رضایت خدا است. می‌توانید قضاوت درست را به کار ببرید.

او در ادامه در آیه ۱۱ دستور محکم دیگری به آنها می‌دهد. در کارهای بی‌ثمر تاریکی شریک نشوید. از آن دوری کنید.

اما در عوض، این کار شماس است. این کاری است که قرار است نور انجام دهد. آنها را در معرض نور قرار دهید.

زیرا حتی صحبت کردن در مورد کارهایی که آنها در خفا انجام می‌دهند، شرم‌آور است. اعمال بی‌ثمر تاریکی را افشا کنید. وقتی چیزی در نور آشکار می‌شود، قابل مشاهده است.

تصور کنید. خودتان را در برخی از مکان‌های خشن شهرهای بزرگ مانند نیویورک تصور کنید، جایی که انواع فعالیت‌های شرورانه در آن رخ می‌دهد. تصور کنید افرادی سعی می‌کنند مواد مخدر مصرف کنند و در تاریکی مرتکب انواع رفتارهای نامناسب می‌شوند.

و تصور کنید که با یک چراغ بزرگ ظاهر می‌شوید و آن را روشن می‌کنید تا مردم ببینند چه می‌کنند. واکنش، آنها چه خواهد بود؟ منظور پولس این است که جهان پر از تاریکی است. هیچ چیز از نور تولید نمی‌شود. بلکه جوهر هستی پربار است.

از این رو، اعمال بی‌ثمر تاریکی. برای ایمانداران به خداوند عیسی مسیح، وضعیت ما بهتر از این است. ما فرزندان نوری هستیم که از تاریکی آمده‌ایم.

و در زندگی خودمان، توجه داشته باشید که تاکنون، او فقط دو فضیلت را برجسته کرده است، اما آنها را به شیوه‌ای چنان قدرتمند انجام داده است که نشان می‌دهد فضیلت عشق باید از مسیح الگو برداری شود. و سپس، هنگامی که شکرگزاری را معرفی کرد، آن را در مقابل شش رذیلت قرار داد. وقتی این فضایل اجتناب‌ناپذیر هستند، می‌توانند باعث درخشش این افراد نور، این فرزندان نور، یعنی مؤمنان، شوند.

و وقتی می‌درخشند، باید برای نتیجه آماده باشند. نتیجه این است که آنها اعمال بی‌ثمر تاریکی را افشا می‌کنند. و چیزی که پولس نمی‌گوید، من اضافه می‌کنم این است که وقتی اعمال بی‌ثمر تاریکی را افشا می‌کنید، آماده باشید که نامحبوب نشوید.

آماده باشید که محبوب نباشید. آماده باشید که با مخالفت روبرو شوید. آماده باشید که مردم شما را با انواع القاب صدا بزنند.

افراد هستند که به دبیرستان یا دانشگاه می‌روند و مسیحی نیستند. آنها زندگی مسیحی خود را دارند. آنها را کشیش می‌نامند تا مسخره‌شان کنند.

آماده تمسخر باشید. من داستان‌هایی در موسسات شنیده‌ام که دختران جوان مسیحی به دلیل باکره بودن مورد تمسخر قرار می‌گیرند. می‌توانید تصور کنید؟ با سبک بودن، آنها را تا مغز استخوان در معرض دید قرار می‌دهید و این به آنها ضربه می‌زند.

وجود تو باعث می‌شود آنها احساس کنند که تو آنها را در معرض نقطه‌ای قرار می‌دهی که نمی‌خواهند باشند. و آنها به انواع و اقسام واکنش‌ها واکنش نشان می‌دهند. پولس، من از بیدارباشی که در آیه ۱۴ آمده خوشم می‌آید.

زیرا هر چیزی که قابل مشاهده باشد، نور است. بنابراین، می‌گویند، ای کسی که خوابیده‌ای، بیدار شو و از مردگان برخیز، و مسیح بر تو خواهد تابید. برای آن دسته از مؤمنانی که در خواب هستند، برای آن دسته از مؤمنانی که با یکی از دخترانم هستند که اهل سحر نیست، او از خواب بیدار می‌شود، و او دارد می‌رود، و من دوست دارم او را اذیت کنم، و می‌گویم، می‌دانی، می‌خواهی ما به پیاده‌روی سریع یا چیزی شبیه به آن برویم، و او فقط می‌گوید، نه.

بنابراین، وقتی می‌خواهم صبح‌ها با او کاری انجام دهم، باید صبح بیدار شوم و سعی کنم چای درست کنم کمی آب جوش می‌آورم تا برای خودم چای درست کنم. و بعد وقتی او برمی‌گردد، می‌گویم، حالا می‌توانی فنجان چایات را بخوری.

بعد از اینکه چای‌اش را تمام کرد، کاملاً بیدار شده بود. اما قبل از آن، او می‌رفت، مثلاً بعضی از مسیحیان در زندگی‌شان این‌طور زندگی می‌کنند. ما نمی‌توانیم بدرخشیم.

پولس با آوردن این نقل قول‌ها می‌گوید: ای کسی که خوابیده‌ای، ای مسیحی که تقریباً به خواب رفته‌ای برخیز. آیا این کلمه را اینگونه بیان می‌کنی؟ چه کسی خواب‌آلود است یا احساس می‌کند که روی صندلی افتاده و تقریباً افتاده است؟ چه کسی سرش به این سو و آن سو می‌رود.

برخیز، بایست، بدرخش. بدرخش تا بتوانی تغییری ایجاد کنی. از میان مردگان برخیز و مسیح بر تو خواهد تابید.

حالا، من فقط از یک یا دو مفسر شنیده‌ام که سعی می‌کنند این را برای کافران قابل اجرا کنند و می‌گویند، اگر شما اینگونه می‌درخشید، پس شما با وجود خودتان با روش زندگی خود به بقیه جهان بشارت می‌دهید. اما من دوست دارم که چگونه این نقل قول، همانطور که این جلسه خاص را به پایان می‌رسانیم، از آنچه پولس گفته است تقلید می‌کند. پس بیایید آن را بخوانیم.

بیایید آنچه پولس در رومیان فصل ۱۳ از آیات ۱۱ تا ۱۴ گفته است و موضوعاتی که پولس از اینجا انتخاب می‌کند را بخوانیم. وقتی این کارها را انجام می‌دهید، زمانه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم به خاطر داشته باشید. ساعت بیدار شدن شما از خواب فرا رسیده است.

نجات کامل ما اکنون نزدیک‌تر از زمانی است که برای اولین بار به مسیح ایمان آوردیم. شب تاریک شر تقریباً به پایان رسیده است. روز بازگشت مسیح تقریباً فرا رسیده است.

پس بیایید از شر کارهای تاریکی خلاص شویم. زره نور را بپوشیم. بیایید آنطور که باید رفتار کنیم، مانند مردمی که در روز زندگی می‌کنند و با مهمانی‌های وحشی کاری ندارند.

مست نکنید. در گناهان جنسی یا اعمال شیطانی شرکت نکنید. با یکدیگر دعوا نکنید.

به کسی حسادت نورزید. در عوض، عیسی مسیح خداوند را به عنوان لباس خود بپوشید. در فکر این نباشید که چگونه خواسته‌های نفسانی خود را برآورده کنید.

تسالونیکیان ۴:۵ و ۷ نیز همین تصویر را در اینجا نشان می‌دهند. برادران و خواهران، شما در تاریکی نیستید. پس آن روز نباید شما را مانند یک دزد غافلگیر کند.

همه شما فرزندان نور هستید. شما فرزندان روز هستید. ما به شب تعلق نداریم.

ما به تاریکی تعلق نداریم. پس بیاید مثل دیگران نباشیم. آنها خوابند

در عوض، بیاید کاملاً بیدار باشیم و کاملاً بر خودمان مسلط باشیم. کسانی که می‌خوابند، شب‌ها می‌خوابند. کسانی که مست می‌شوند، شب‌ها مست می‌شوند

ای همه خفتگان، برخیزید. آری. به خاطر فرزندان عزیز و زیستن به عنوان فرزندان عزیز، از ما خواسته شده است که درک کنیم که ما فقط فرزندان دوست‌داشتنی خدا نیستیم، بلکه تا حدی دوست داشته می‌شویم که به تقلید از زندگی خدا نیز فراخوانده شده‌ایم

الگویی که باید از آن پیروی کرد، خود مسیح است. برای انجام موفقیت‌آمیز این کار، باید از آنچه نباید انجام دهیم آگاه باشیم. شش رذیلت ذکر شده است

رذایل رفتار جنسی و رذایل گفتاری در نحوه صحبت کردن. پولس می‌گوید همه اینها مناسب نیستند. آنها شرم‌آور هستند و حتی نباید در میان ما نام برده شوند

و او گفت، برعکس، بیاید سرشار از شکرگزاری باشیم. سپس او در ادامه تصاویر واضحی را نشان می‌دهد که باید به ما کمک کند تا تضاد شدیدی بین زندگی یک کافر و زندگی یک مؤمن، یعنی نور و تاریکی، ترسیم کنیم. و درست در صورتی که ما خواب باشیم، او خفته‌ی درون ما را بیدار می‌کند تا بگوید بیاید برخیزیم

بیاید به ارزش دعوتی که دریافت کرده‌ایم، عمل کنیم. بیاید زندگی‌ای داشته باشیم که در واقع به جهانیان نشان دهد که ما خدایی خوب، خدایی عادل، خدایی مقدس را تجربه کرده‌ایم و ما دوست داشته شده‌ایم تا بتوانیم دوست داشته باشیم. امیدوارم همانطور که در مورد این موضوع فکر می‌کنید و همانطور که بقیه فصل ۵ را در سخنرانی بعدی خود انتخاب می‌کنیم، از خود بپرسید، آیا من هنوز در تاریکی هستم؟ و اگر چنین است، چرا نباید به نور برسم؟ یا هنوز خواب هستم؟ وقتی در میان کافران هستم، چه تفاوتی ایجاد می‌کنم، آیا آنها چیز متفاوتی در من می‌بینند؟ یا من مانند یک آفتاب‌پرست رفتار می‌کنم که وقتی در میان کافران هستم، تمایل دارم مانند آنها باشم؟ نه، نور و تاریکی سعی نمی‌کنند با هم هماهنگ شوند

نور می‌درخشد و تاریکی را آشکار می‌کند. و امیدوارم من و شما که حتی در قرن بیست و یکم به این دعوت گوش فرا می‌دهیم و به لطف خدا تمام تلاش خود را می‌کنیم تا این زندگی در نور را به عنوان فرزندان خدا که باید در نور ثمر دهند، به نمایش بگذاریم. بسیار سپاسگزارم و خدا شما را حفظ کند

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۸، فرزندان محبوب خدا، افسسیان ۵: ۱-۲۱ است